

دانش پزشکی در ایران باستان

به کوشش رویا غلامپور

یکی از دانشهایی که ایران زمین در آن نقش مهمی را ایفا کرده دانش پزشکی است. دانش پزشکی در ایران پیش از دوره اوستایی و ظهور اشوزرتشت وجود داشته. زمانی که زرتشت که خود نیز یکی از پزشکان برجسته عهد باستان ایران می باشد پا به عرصه وجود می گذارد، قرنهای هزاران سال بوده که این دانش در ایران زمین رواج داشته است. اوستا که مجموع کاملی از تاریخ و فرهنگ ایرانیان پیش از ظهور زرتشت تا به دوره او می باشد، اشاره های بسیاری به دانش پزشکی و پزشکان ایرانی دارد. همچنین در دیگر کتابهای پهلوی و پارسی بدان اشاره ها برمی خوریم، مانند شاهنامه، بندهش، در متون کهن آمده:

جمشید (چهارمین پادشاه پیشدادی) نخستین کسی بود که استحمام آب گرم و سرد را مرسوم کرد. در دوره پادشاهی او هفتصد سال نه گیاهی خشکید و نه جاندار بی بیمار شد.

پزشکان مشهور ایران باستان:

در اوستا از قهرمانی به نام «ثرتیه» نام برده شده است که «نخستین پزشک» قلمداد شده است. در «ثرتیه» از اهورامزدا تقاضا میکند که عیالیه علیه همه زهرها و یک کارد فلزی برای عملیات پزشکی به او بدهد. اهورامزدا پاسخ می دهد که هزاران و میلیون ها گیاه درمان بخش آفریده ام که از آن میان، «گوکرن» منبع همه داروهاست. گوکرن، نام درخت مقدس افسانه ای است که در دریای فراخکرد جای دارد. هوم سفید، گاو شاخ، و کوکنار، معادل های دیگری هستند که برای این درخت افسانه ای، تصور شده است و جملگی جنبه درمانی داشته اند.

بند ۴ یسنا ۹:

آنگاه به من پاسخ گفت هوم پاک دور دارنده ی مرگ، ویونگهان مرا نخستین بار میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت. این پادشاه به او داده شد که او را پسری زاییده شد، آن جمشید دارنده رمه خوب، کسی که در شهریار خود جانور و مردم را نمردنی ساخت.

پس از ویونگهان پدر جمشید پیشدادی و خود جمشید که یکی دیگر از پزشکان آریایی می باشد به ترتیب در بندهای پسین همچنان پرسش خود را ادامه می دهد و هوم در پاسخ به او (زرتشت) تا چهار پزشک را نام می برد که به ترتیب پس از ویونگهان، دومین بار آبتین (پدر فریدون پیشدادی)، سومین بار اترت پدر اورواخشه و گرشاسب و چهارمین بار پورشسپ پدر پیامبر ایرانی اشوزرتشت می باشد. در

اوستا از پزشکان دیگری نام برده شده که میتوان از آنها جاماسپ و سنا که بعدها سیمرغ نام گرفت نام برد.

تخصصهای مختلف دانش پزشکی در ایران باستان

دانش پزشکی در اوستا پنج بخش می باشد:

1- اشو پزشک (بهداشت)

2- دادپزشک (پزشک قانونی)

3- کارد پزشک (جراح)

4- گیاه پزشک (دارو عطاری)

5- مانتره پزشک (روان پزشک)

یکی از طبیبان (پزشکان) به وسیله اشا درمان کند، کسی به وسیله قانون شفا بخشد، کسی با کارد درمان کند، کسی که با گیاه درمان کند کسی که با کلام مقدس (مانتره) درمان بخشد.....

"ار دیبهشت یشت بند ۶"

1- اشو پزشک (بهداشت)

اشو (اشا) بچشم پاکی و راستی می باشد. اشو هم پاکی تن و محیط را شامل می شود و هم شامل پاکی درون (روح و روان و اندیشه) می باشد. یک اشو پزشک بایستی دارای هر دو پاکی (تن و روان) باشد تا بتواند دیگران را درمان نماید. اشو پزشک پزشکی است که به بهداشت و پاک نگداشتن محیط زندگی و شهر و پاکی تن سفارش میکند و به امور بهداشتی رسیدگی می نماید. مانند سازمان بهداری و بهزیستی که هم اکنون نیز در شهرها و روستاها به آموزش بهداشت و نگهداری محیط مشغولند و مردم را آموزش بهیاری می دهند (مانند واکسن زدن، پرستاری، کمکهای اولیه و) دور نگهداشتن بیماران از جمع و قرنطینه کردن بیماران که دارای بیماریهای خطرناک

بودند، پاک نگهداشتن چهار آخشیش مقدس (آب، باد، خاک، آتش) از پلیدی و نیالودن آنها. پاکی محیط خانه کوی و محله و دیگر وظایف در این اندازه از کارهای اشو پزشک بوده. همچنین هر خانواده ایرانی موظف به اجرای این امر بوده اند. ایرانیان هیچگاه چهار آخشیش را به ناپاکی آلوده نمی کردند، بدین جهت در آب روان خود را نمی شستند و از شستن اشیاء آلوده در آب روان پرهیز می کردند. همچنین ادا کردن و آب دهان انداختن را در آب گناهی بزرگ می شمردند. آتش را آلوده به مواد سوختنی دودزا و بدبو نمی کردند و همواره جایگاه آتش را پاک نگه می داشتند، خاک و زمین را به ناپاکی و پلیدی آلوده نمی کردند.

همواره در خانه ها و محله ها اسپند و کندر دود می کردند تا هوا همواره هم پاک و خوشبو شود و هم حشرات (خرفستران) و میکروبها کشته شوند. این سنت و آداب هنوز در بین ایرانیان و دیگر اقوام و ملتها مرسوم می باشد.

2- داد پزشک (پزشک قانونی)

این پزشکان بیشتر با علوم پزشکی کار می کردند. کالبد شکافی پس از مرگ جهت تشخیص بیماری و پیدا کردن راه درمان برای آیندگان از جمله وظایف آنان بوده، پزشکان قانونی درگذشتگان را معاینه میکردند و پس از اطمینان حاصل کردن از درگذشته برای آن جواز کفن و دفن صادر می نمودند. اگر مرده نیاز به کالبدشکافی داشت آن را کالبد شکافی می کردند. همچنین امور مومیایی مردگان به دست اینگونه پزشکان بود که این عمل بیشتر در مصر باستان معمول بوده.

3- کارد پزشک (جراح)

همانگونه که از نام اینگونه پزشکی پیداست نوع بیمار و درمان بخشیدن بیمار توسط این پزشکان، جراحی بوده است.

در وندیداد فرگرد هفتم بند ۳۹ در مورد کارد پزشکی چنین آمده:

کسی که میخواهد پزشک (کارد پزشک) شود یک دوپرست را جراحی کند و بیمار خوب شود او دوپرست دوم را جراحی کند و بیمار خوب شود او دوپرست سوم را جراحی کند و بیمار خوب شود پس آموزده است و همیشه می تواند کارد پزشکی کند.

همانگونه که در بند بالا اشاره شد یک کارد پزشک بایستی چندین مرتبه این عمل را انجام دهد و پس از پیروز شدن در آزمایش می تواند در این رشته پزشکی فعال باشد.

درباره کارد پزشکی که یک عمل رستمینه (سزارین) زایمان را در ایران باستان نشان می دهد در شاهنامه در خصوص زایش رستم چنین آمده:

پیامد یکی موبد چیره دست
همان ماهرخ را به می کرد مست

شکافید بی رنج پهلوی ماه
بتابید مر بچه را سر به راه

چنان بی گزندش برون آورید
که کس در جهان این شگفتی ندید

پزشکی که جراحی زایمان را بدین گونه بر روی مادر رستم، رودابه انجام می دهد، سیمرغ در شاهنامه (سننا در اوستا) یکی از پزشکان ایران باستان می باشد.

سیمرغ که نام وی سننا می باشد یکی از پزشکان و مغان می باشد وی در کوه (ظاهرا دماوند) می زیسته و شاگردانش نیز در آنجا (دماوند) برای فراگیری دانش می رفته اند و او را، سننا مرغ نامیدند به دلیل جایگاه بلندش (بروی کوه). زال پسر سام که پدرش او را از کودکی به نزد سننا می سپارد تا آموزشهای مورد نیاز را بیاموزد و دانش فراگرد از شاگردان مورد توجه سننا می شود. بدین سبب زال در برخی گرفتاریهای خود از او کمک می گرفته که زایمان همسرش رودابه در هنگام زایش رستم نیز به دست سننا علاج می گردد. برای آنکه بهتر به دانش کارد پزشکی در ایران پی ببریم نیاز است آورده شود که در باستانشناسی در شهر سوخته در استان سیستان مجموعه هایی کشف گردید که بروی آنها عمل جراحی انجام گرفته بود.

4- گیاه پزشک (اورو پزشک)

پیشینه گیاه پزشکی با آغاز پیدایش کشاورزی و گیاه پروری در ایران همراه می باشد. نخستین اقوامی که توانستند به خواص گیاهان دارویی پی ببرند و گیاه درمانی نمایند و از گیاهان به عنوان آرام بخش و تیمار بیماران بهره برند ایرانیان بودند. گیاه پزشکی پس از گذشت هزاران سال در ایران و دیگر نقاط جهان همچنان مرسوم است و یکی از موثرترین درمانها به شمار می آید. گیاه پزشکی در روزگارهای کهن از ایران به دیگر کشورها راه یافت از جمله هند، چین، میان رودان، مصر و غیره که هنوز در آن کشورها به ویژه

پاکستان و هند رایج است.

در مورد گیاه پزشکی در وندیداد فرگرد ۲۰ بند ۶ آمده:

تمام گیاهان دارویی را ستایش می کنیم و می خواهیم و تعظیم می کنیم. برای مقابله با سردرد؛ برای مقابله با مرگ؛ برای مقابله با سوختن؛ برای مقابله با تب؛ برای مقابله با تب لرزه؛ برای مقابله با مرض ازانه؛ برای مقابله با مرض واژه؛ برای مقابله با بیماری پلید جزام؛ برای مقابله با مار گزیدن؛ برای مقابله با مرض دورکه؛ برای مقابله با مرض ساری و برای مقابله با نظر بد و گندیگی و پلیدی که اهرمن در تن مردم آورد.

از متن بالا بر می آید که گیاه پزشکی برای عمده بیماریها به کار می رفته و بیشترین دردها را درمان بخش بوده در یسنا ۹ بند ۳ و ۴ و دیگر بخشهای اوستا به گیاه هوم اشاره شده (در آغاز سخن آورده شد). از گزارش وندیداد، یسنا و یشتها چنین نتیجه می شود که بسیاری از امراض و ناخوشیها در دانش پزشکی ایران مشخص و پیدا شده بوده و برای مقابله با آنها داروهای مورد نیاز را نیز به دست آورده بودند.

غیر از گیاه هوم نیز گیاهان دیگری در ایران باستان برای پزشکی مورد بهره بوده اند مانند؛ برسم گندر؛ اسپند؛ همچنین عصاره (فشرده) گیاهانی مانند نعنا؛ بیدمشک و عرق چهل گیاه و غیره در گذشته و حال نیز در پزشکی و درمان بیماران مورد بهره قرار می گرفته و میگیرد. برخی گیاهان دارویی علاوه بر جنبه درمانبخشی در مراسم دینی و جشنها از آنها استفاده می شده مانند هوم؛ برسم و اسپند.

5- مانتره پزشک (روان پزشک)

منظور از کلام مانتره سخنی است که با آن بیمار را آرامش می دهند و درمان می کنند، همچنین سخن پاک و مقدس هم معنی می دهد.

آنگاه که روان و روح آدمی همچنان بهم ریخته و پریشان است بهترین درمان و آرامبخش گفتار نیک و امید بخش، خواندن کتاب مقدس (گاتها اوستا) شعر و یا گوش دادن به موسیقی می باشد.

وندیداد فرگرد ۷ بند ۴۴ آمده:

ای زرتشت، اگر پزشکانی گوناگون درمان بخش یکی با کارد درمان بخش، یکی با دارو، یکی با سخن ایزدی درمان کننده، آن کس که با سخن ایزدی (مانتره) درمان کند درمان بخش ترین درمان کنندگان است.

نظر ایرانیان باستان درباره بیماریها و منشا آنها:

بر طبق آیین و فرهنگ ایرانی نابود کننده تمام بدیها، پلیدیها و کژاندیشی ها و زشتی ها همان کلام ایزدی (مانتره) است. نامهای خداوند(صد و یک نام خدا) مانتره می باشد. گاتها مقدس مانتره می باشد، یسنا مانتره می باشد، نماز مانتره می باشد، اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک مانتره می باشد. تمام آموزشهای زرتشت مانتره می باشد. نیاکان ما معتقد بودند و ما نیز معتقدیم و ایمان داریم هرگاه که روح و روان و اندیشه سالم و شاداب است، تن و بدن و زندگی نیز سالم و شاداب است. و هرگاه روح و روان و اندیشه رنجور و افسرده باشد تن و بدن و زندگی هر چقدر که قوی باشد رو به سستی می گذارد. و یکی دیگر از این درمانبخشها فراگیری دانش و ادب برای رسیدن به کمال انسانی می باشد. رقیه بهزادی، نویسنده کتاب «قوم های کهن، در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و هلال حاصلخیز» درباره تاریخچه علم پزشکی در ایران باستان نوشته است: «به سبب تقسیم دو گانه جهان به یک آفرینش خوب و یک آفرینش بد، همه بیماری های جهانی از پدیده های انگرمینو (منیوی بد) به شمار می آمد. در وندیداد، اهورامزدا اعلام می دارد که انگرمینو 99 هزار و 999 بیماری آفرید که شمار آن البته به صورت های مختلف تخمین زده شده است. در بخش های مختلف اوستا، شمار قابل ملاحظه ای از نام های بیماری ها حفظ شده است.»

گیگر نویسنده و پژوهشگر کتاب «فرهنگ ایران شرقی» خود به دقت نام بیماری های موجود در آثار ایران باستان را ذکر کرده است. اگر چه برای بسیاری از آنها نتوانسته است معادل دقیق و مشخص عنوان کند. اما انواع بیماری های تب، سر و پوست در میان آنها مشخص و تفکیک شده است.

رقیه بهزادی از برخی بیماری های نام برده شده در کتاب وندیداد، یاد کرده است:

1- واورشی : احتمالا یک بیماری مقاربتی است

2-تب زایمان یا نفاس : eclampcia and preeclampcia

3-اسکندا : ممکن است به مفهوم بریدگی باشد

4- آگهوستی : راشیتیزم

5- دروکا : مسلما سنگ کلیه یا صفرا است

6- کورگها : ظاهرا همان است که در فارسی امروزی به آن کورو یا کورک می گویند.

7-آستانیریا : ظاهرا نام یک بیماری است که بر روی بدن جوش هایی مانند دانه های آبله یا سرخک ظاهری می شود. همین طور در

میان شماری از بیماری هایی که کاملا ناشناخته است، سه بیماری با «اژ» آغاز می شود و احتمالا ناراحتی هایی است که بر اثر

گزش مار به وجود می آید.

اساس علم پزشکی در کتاب اوستا، سه چیز است: کارد، گیاهان درمانی و کلام که به نظر می رسد منظور جراحی، پزشکی و دعا و

نیایش باشد. در کتاب «قوم‌های کهن...» آمده است: «چنین به نظر می‌رسد که اوستا به معالجه به وسیله دعایا افسون بیش از همه چیز اهمیت می‌دهد. به طوری که «مانتر بیشاز»، یعنی کلام شفابخش را پزشک پزشکان می‌نامد. در واقع، به کلام شفابخش یا کلام مقدس، شخصیت داده شده و از او به عنوان یکی از ایزدان یاد می‌شود: «ای کلام مقدس، ای درخشان، مرا شفا ببخش.» در وندیداد، کلام مقدس مفهومی بیش از دعا دارد و به معنی ورد و افسونی برای دور کردن بیماری هاست: «بیماری را به عقب می‌رانم، مرگ را عقب می‌رانم، درد و الم را به عقب می‌رانم، سردرد را به عقب می‌رانم... آبله را به عقب می‌رانم.»

قانونهای پزشکی در ایران باستان:

در وندیداد، احکامی نیز برای پزشکی ذکر شده است، مثلاً آمده است که داوطلب پزشکی برای آزمایش جراحی نباید از مزدپرستان استفاده کند، بلکه باید یکی از دیوپرستان را مورد آزمایش قرار دهد. هر گاه بیماری را جراحی کند و در نتیجه بیمار هلاک شود و این کار بار دوم و سوم تکرار شود، داوطلب پزشکی برای همیشه از حرفه پزشکی محروم خواهد شد. اگر در این کار اصرار ورزد و به یک نفر مزدایی آسیب برساند، متهم به جنایتی معادل آدمکشی خواهد شد. اما پس از سه بار تجربه موفقیت آمیز، وی به عنوان یک پزشک شایسته، به شمار خواهد آمد.

همچنین پزشکان، وظایف و مزد ویژه‌ای داشتند. رقیه بهزادی، برخی از این وظایف را این گونه برمی‌شمارد: پزشک باید به شتاب به عیادت بیمار برود. هر گاه شخص شب هنگام بیمار شد، پزشک باید تا پیش از پاس دوم شب خود را به او برساند، اگر در طول شب بیمار شود، پزشک باید تا پیش از سپیده دم بر بالای سر بیمار برسد.

حق ویزیت (!) در ایران باستان:

دستمزد پزشک دقیقاً متناسب با مقام بیمار داشت و موبدان، تنها با دعا و دادن برکت، به پزشک دستمزد می‌دادند! رئیس خانواده یا قبیله یا ده یا فرمانده استان به ترتیب یک خر، یک اسب، یک شتر و یا چهار اسب به عنوان دستمزد به پزشک می‌پرداختند. بیماران زن، به پزشک چهار پای ماده به عنوان دستمزد می‌پرداختند.

اخلاق پزشکی در ایران باستان:

در کتاب «قوم‌های کهن...» شرایط یک پزشک کامل در ایران باستان، این طور نقل شده است: «باید اندام‌های بدن و مفاصل و درمان بیماری‌های آن‌ها را بداند. باید ارابه شخصی و دستیار داشته باشد و باید مهربان باشد و حسود نباشد. آرام سخن بگوید و هیچ گونه غروری نداشته باشد. دشمن بیماری ولی دوست بیمار باشد. حجت و حیا را رعایت کند و به دور از جنایت، آسیب رسانی و زورگویی باشد. شتابان به کار بپردازد، یار بیوه زنان باشد. رفتاری نجیبانه داشته باشد. پاسدار شهرت خوب باشد. به خاطر سود کار نکند، بلکه پاداشی معنوی را در نظر داشته باشد. در دادن گیاهان درمان بخش مهارت نشان دهد تا جسم را از بیماری برهاند و فساد

و ناپاکی را دور کند. آرامش بیشتری ببخشد و لذا پذیرای حیات را افزون سازد.

از اوستا که بگذریم در دوره های پس از زرتشت این دانش همچنان نزد ایرانیان رو به رشد و نمو نمود. عمده کار پزشکی و دانش پزشکی نزد موبدان و مغان ایرانی بود. بهترین آموزگاران دانش پزشکی و ستاره شناسی مغان ایران بوده اند و این علوم پشت به پشت از آنها به شاگردانشان انتقال پیدا می کرده. متأسفانه در یورش بی رحمانه مقدونیان (اسکندر)، اعراب، تاتارها و افغانها بسیاری از نوشته ها و کتابهای ارزشمند دانشمندان ایرانی را از بین رفته و کتابهای پزشکی نیز از این قانون مستثنی نبوده است. از پزشکان نامور ایران نیز در دوره های بعد می توان از مانی؛ روزبه و بزرگمهر نام برد. در دوره هخامنشی نیز پزشکان بی شماری بوده اند که دانشمندان یونانی و دیگر ملل از آنان بهره برده اند. عمده دانش پزشکی آن دوره و حتی دوره ماد و دوره های پسین بر دانش اوستایی استوار بوده.

دوره ساسانیان نیز دانشمندان دیگر کشورها در دانشگاه گندی شاپور برای فراگیری دانشهای گوناگون از جمله پزشکی مشغول درس خواندن بوده اند، مانند دیوژن. فرهنگستان گندی شاپور (که بصورت نیمه عربی وار جندی شاپور نیز نامیده شده) در سال ۲۷۱ بدست شاهنشاهان ساسانی در خوزستان بنیاد نهاده شد. این فرهنگستان همچنین دارای یک بیمارستان آموزشی و یک کتابخانه بود. بیمارستان گندی شاپور نخستین بیمارستان آموزشی جهان بود. در این فرهنگستان دانش های فلسفی و پزشکی تدریس می شد و بنا به روایات حبس و مرگ مانی پیغمبر نیز در گندی شاپور روی داده است.

گندی شاپور یکی از هفت شهر اصلی خوزستان بود. نام آن در آغاز «گوند-دزی-شاپور» به معنی "دژ نظامی شاپور" بوده است. برخی پژوهشگران بر اینند که بنگاهی همانند به گندی شاپور از زمان پارتیان در این جایگاه قرار داشته است. شهری به نام گندی شاپور را شاپور دوم فرزند اردشیر ساسانی پس از شکست دادن سپاه روم به سرکردگی والرین، بنا نهاد. شاپور دوم گندی شاپور را پایتخت خود قرار داد. نام آوری گندی شاپور بیشتر در زمان خسرو انوشیروان ساسانی انجام گرفت. خسرو انوشیروان گرایش فراوانی به دانش و پژوهش داشت و گروه بزرگی از دانشوران زمان خود را در گندی شاپور گرد آورد. در پی همین فرمان خسرو بود که برزویه، پزشک بزرگ ایرانی، مأمور مسافرت به هندوستان شد تا به گردآوری بهترین های دانش هندی بپردازد. امروزه شهرت برزویه در ترجمه ای است که از کتاب پنجه تنتره هندی به پارسی میانه انجام داد که امروزه به نام کلیله و دمنه معروف است.

بنابراین فرهنگستان گندی شاپور از کانون های اصلی دانش ورزی، فلسفه و پزشکی در جهان باستان شد. در برخی منابع اشاراتی به انجام آزمون و امتحان برای اعطاء اجازه طبابت به دانش آموختگان دانشگاه گندی شاپور شده است. کتاب "تاریخ الحکمه" (سرگذشت فرزندی) به توصیف این مسئله می پردازد. شاید این نمونه نخستین برگزاری آزمون دانشگاهی در جهان بوده باشد.